

فعالیت سیاسی نیروهای مذهبی، که پس از کودتای ۲۸ مرداد و شهادت رهبران گروه فدائیان اسلام خاتمه یافته تلقی می‌شد، رویکرد و روش‌های تازه‌ای به خود گرفت، و عمدتاً روش تعلیم و تربیت اسلامی به قصد زمینه‌سازی فرهنگی در اصلاحگری اجتماعی مورد توجه گروه‌های مذهبی واقع شد. رویدادهای مهمی مانند تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و ماجرای مدرسه فیضیه باعث شد که امام خمینی (ره) در همان موقع هیأت‌های سیاسی مذهبی را به اتحاد و یکپارچگی دعوت کند، بدین ترتیب هیأت مؤتلفه اسلامی به وجود آمد. هیأت مؤتلفه اسلامی با هدف بهتر شناختن و شناساندن تعالیم اسلام و عمل کردن به آنها و به تدریج جایگاهی اساسی و سرنویشت‌ساز در تاریخ تحولات سیاسی ایران قبل و بعد از انقلاب یافت. در مقاله زیر در مورد زمینه، تشکیلات، تحولات، رهبران و اقدامات عمده این گروه سیاسی - مذهبی پژوهش شده است که حضور شما تقدیم می‌نماییم.

یکی از مسائل اساسی در علم سیاست و قلمرو فعالیت سیاسی، مسائل احزاب و تشکلهای سیاسی است که در اغلب جوامع محور این فعالیت‌هاست. در ایران نیز همچون سایر جوامع، مسأله احزاب، گروه‌ها و تشکلات سیاسی و فعالان آنها زمینه‌ساز بسیاری از وقایع و تحولات سیاسی - اجتماعی معاصر بوده و در این میان بعضی از آنها به علل خاصی اهمیتی در خور توجه داشته‌اند. حزب مؤتلفه اسلامی هم، با توجه به سابقه مبارزاتی‌اش در قبل از انقلاب و همچنین فعالیت‌هایش پس از انقلاب، یکی از گروه‌های منسجم سیاسی است که در کنار تشکلهایی چون جامعه روحانیت مبارز و مدرسین حوزه علمیه، فعالیت‌های گسترده‌ای داشته است. از این رو در این تحقیق سعی شده است تاریخچه، موقعیت و جایگاه حزب مؤتلفه اسلامی و اهداف و عملکردهای آن در قبل و بعد از پیروزی انقلاب تشریح شود.

پیشینه و چگونگی تشکیل هیأت مؤتلفه اسلامی

پس از اشغال ایران به دست متفقین و تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ دوران دیکتاتوری و سرکوب و اختناق به پایان رسید و گروه‌ها و احزاب مختلف فعالیت گسترده‌ای را آغاز کردند که از این میان می‌توان به گروه‌های چپ، ناسیونالیستی و اسلامی اشاره کرد. سقوط رضاشاه باعث شد که رهبران و گروه‌های مذهبی نیز فرصت یابند آزادانه‌تر به صحنه اجتماعی - سیاسی باز گردند. آنها این امکان را یافتند که شبکه‌های ارتباطی مذهبی را بازسازی کنند و شعارهای مذهبی نظیر مجالس و عطا، عزاداری مذهبی و... را که در دوران رضاشاه به شدت محدود شده بود رونق دوباره‌ای بخشند. آنها

همچنین فرصت یافتند با مشرب‌های فکری و اعتقادی منافی اعتقادات مذهبی مقابله نمایند.

مهم‌ترین گروه فعال در این زمینه فدائیان اسلام بود که جوانان مذهبی متعلق به طبقات متوسط و پایین به رهبری نواب صفوی آن را تشکیل می‌دادند. آنها از لحاظ سیاسی عمل‌گرا بودند و همین خصیصه آنها را از گروه اصلی مذهبی دستگاه روحانیت متمایز می‌ساخت و حتی آنها را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. این گروه در اولین اقدام خود احمد کسروی را در سال ۱۳۲۴ ترور کرد و در ادامه فعالیت خود به ترور بعضی از دولتمردان نظیر هژیر و رزم‌آرا در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹ دست زد که این حرکات تأثیر بسزایی در تسریع جنبش ملی شدن نفت داشت. ولی همان‌طور که می‌دانیم این مسأله چندان به درازا نکشید و با کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب‌های بعد از آن، فعالیت‌های سیاسی بسیار کم‌رنگ شد و در آبان ۱۳۳۴ به علت مضروب شدن حسین علاء، نخست‌وزیر وقت، دستور دستگیری رهبر و اعضای فعال فدائیان اسلام صادر گشت و نواب صفوی، خلیل طهماسبی، عبدالحسین واحدی و چند تن دیگر از رهبران جمعیت بازداشت و به اعدام محکوم شدند.

این گروه تأثیر فراوانی بر مبارزات انقلابی گذاشت و به‌ویژه مشی مبارزه مسلحانه این گروه توانست پس از دهه ۱۳۴۰ الهام‌بخش حرکت‌های مسلحانه برای گروه‌های مختلف و در رأس آنها مؤتلفه اسلامی باشد. همان‌طور که ذکر شد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سپس اعدام بعضی از اعضای گروه فدائیان اسلام فعالیت‌های علنی جای خود را به فعالیت‌های مخفی و نیمه‌علنی داد. مذهبی‌های سنتی بیشتر به فعالیت‌های مذهبی صرف مشغول شدند مثل کلاس‌های قرآن، اردوهای تفریحی و زیارتی و هیأت‌های مذهبی. ولی با سیاست‌های جدید محمدرضاشاه و به‌ویژه سیاست سکولاریزاسیون وی، دوباره مذهبی‌ها فعالیت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را آغاز کردند. در این بین سه گروه فعالیت بیشتری داشتند و از طریق ارتباط با علمای دینی به پخش افکار انتقادی آنان کمک می‌کردند. هیأت مؤتلفه اسلامی هم از درون همین سه گروه در سال ۱۳۳۲ به‌وجود آمد. در آن زمان این سه گروه، به صورت جداگانه، درگیر مبارزه با برنامه‌های تجددگرایانه، غرب‌مآبانه و آمرانه شاه بودند.

این سه گروه عبارت بودند از:

- ۱- گروه جبهه مسلمانان آزاده (مسجد امین‌النبوه) که افراد مشهور آن عبارت بودند از حاج‌مهدی عراقی، حبیب‌الله عسکر اولادی، حاج حبیب‌الله (مهدی) شفیق، حاج‌ابوالفضل توکلی، حاج‌مهدی احمد، مصطفی حائری، حاج‌حمید محمود محتشمی، حاج‌مهدی احمد و حاج‌هاشم امانی.^۱
- ۲- مسجد شیخ‌علی که افراد صاحب‌نام آن عبارت بودند از صادق امانی، محمدصادق اسلامی، سیداسدالله لاجوردی، حاج‌عباس مدرسی‌فر (که بعداً جزء مجاهدین گروه رجوی شد)، حاج‌حسین رحمانی، حاج‌عبدالله مهدیان، حاج‌حسین رضایی، حاج‌احمد قدریان.^۲

**مؤتلفه معتقد بود که شاه
دیکتاتوری و سایه ساواک
را برقرار ساخت، و افزایش
شکنجه‌ها، کشتارها،
زندان‌ها، غارت کردن
ثروت‌های مردم و کشور،
از بین بردن کشاورزی و
دامداری تحت نام اصلاحات،
مسخ کردن فرهنگ و تمدن
اسلامی و ایران و توسعه
فساد، فحشا، عیاشی،
تن‌پروری و خلاصه هر چند
از منکرات بود را از دیگر
اقدامات رژیم می‌دانست**

ج) سازمان تبلیغات و ارتباطات: این سازمان نیز از نمایندگان جلسات و یک نماینده از سازمان مرکزی تشکیل می‌شود.^{۱۰}

د) شورای روحانیت: به دلیل خطر زندانی شدن امام پیشنهاد شد که در صورت دسترسی نداشتن به ایشان، گروهی از روحانیون مسئولیت هماهنگی تصمیم‌ها با شرع را بر عهده گیرند. شورای روحانیت متشکل از مرتضی مطهری، سیدمحمد بهشتی و محی‌الدین انواری و آقای مولایی با همکاری محمدجواد باهنر و علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی به کار مؤتلفه نظارت می‌کردند.^{۱۱} بادامچیان اظهار کرده است که اصول عقیدتی و آموزشی و محورهای اصلی تبلیغاتی و امور سیاسی مؤتلفه برخاسته از فقه و فقهات و تحت نظر شورای محترم روحانیت مؤتلفه بود. آنچه مورد تأیید فقها و اسلام‌شناسان جامع‌الشرایط و مورد تأیید امام‌خمینی بود مورد پذیرش و آموزش قرار می‌گرفت.^{۱۲} لذا شورای روحانیت مؤتلفه اسلامی مسئولیت داشت که در مسائل اسلامی و سیاسی، و در اموری که به اجازه حاکم شرع نیاز بود و همچنین در توجیه فکری

۳- گروه اصفهانی‌های مقیم مرکز که عبارت بودند از حاج‌محمود میرفندرسکی، حاج‌سیدعلالدین میرمحمد صادقی، حاج‌مهدی بهادران، عزت‌الله خلیلی، حاج‌محمد متین، علی حبیب‌الهیان^{۱۳} و اسدالله بادامچیان.^{۱۴}

در مهر ۱۳۴۱ لایحه آنجمن‌های ابالتی و ولایتی مطرح گردید که با مخالفت مواجه شد. در این میان اقدامات امام و سه گروه یادشده طرفدار ایشان در ترویج مخالفت بسیار مؤثر بود. از این ماجرا چندان نگذشته بود که بحث فرماندم پیش آمد که دوباره مخالفت‌ها شروع شد و سپس غائله فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ به وقوع پیوست. در همین زمان‌ها بود که امام خمینی (ره) سه گروه فوق را در خانه‌اش جمع کرد و آنها را با یکدیگر آشنا و نزدیک ساخت و به آنها گفت: حالا که شما مسلمانید و فعال، بیاید با هم کار کنید و مؤتلف شوید. مهدی عراقی با استفاده از این جمله امام پیشنهاد نام هیأت‌های مؤتلفه را داد که با آن موافقت شد^{۱۵} و به این ترتیب هیأت‌های مؤتلفه اسلامی شکل گرفت.

تشکیلات مؤتلفه اسلامی

هیأت‌های مؤتلفه، به‌رغم گستردگی که شمار اعضای آن را تا دو سه هزار نفر گفته‌اند، فاقد تشکیلات جدی در دوران قبل از انقلاب بود و در مقایسه با احزابی چون توده، از نوعی سازمان‌دهی مخفی برخوردار نبود و به همین دلیل نیز اعضای آن پس از ترور منصور به سادگی دستگیر شدند.

تشکیلات مؤتلفه اسلامی چهار بخش اصلی داشت که



و ایدئولوژیک نهضت، افراد را راهنمایی کند. این شورا به صورت رسمی در دوران پهلوی اعلام نشد و تماس‌ها بیشتر در قالب مباحث مذهبی مثل استخاره و سؤال از مسائل شرعی برقرار می‌شد.^{۱۶}

آقای محی‌الدین انواری دربارهٔ وظیفه شورای روحانیت چنین بیان نموده است که اگر مطلبی یا دستوری از بالا — امام — می‌رسید، آن را منعکس می‌کردند تا ارگان‌های پایین اجرا کنند. اگر هم چیزی به نظر شورا می‌رسید، به بالا پیشنهاد می‌کرد، همچنین اگر به کمیته مرکزی پیشنهادی می‌شد به شورا می‌آمد و پس از بررسی به بالا ارائه می‌گشت.^{۱۷}

اصول و اهداف مؤتلفه اسلامی

در مورد ایدئولوژی و مبانی نظری و فکری این گروه باید گفت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، کمتر از همتایان خود در جمعیت فدائیان اسلام به کار احیای مفاهیم دینی و تدوین نوعی ایدئولوژی سیاسی — مذهبی همت گماردند. آنها صرفاً هیأت‌های مذهبی فعال در بازار (متشکل از تجار و شاگردان آنها) بودند که به فعالیت دینی و اجتماعی و امور خیریه اشتغال

عبارت بود از: سازمان مرکزی، سازمان مالی، سازمان تبلیغات و ارتباطات، و شورای روحانیت.

الف) سازمان مرکزی یا هیأت اجرایی که متشکل از دوازده نفر عضو بود که از چهار نماینده از هیأت‌های سه‌گانه تشکیل می‌گردید که دارای وظایف زیر بود:
۱- تهیه و تنظیم نقشه‌ها و طرح‌های لازم برای رسیدن به هدف‌های جمعیت و توسعه آن با استفاده از راهنمایی‌های مشاوران روحانی؛
۲- تماس و ارتباط با مراجع تقلید و کسب نظر آنها در موارد لازم؛
۳- رسیدگی به پیشنهادها و تذکرات اعضا و جمعیت‌های وابسته به خود؛
۴- نظارت بر کارهای دو سازمان دیگر (سازمان مالی و تبلیغات و ارتباطات)؛
۵- تنظیم و تصدیق کلیه آیین‌نامه‌ها از قبیل آیین‌نامه عضویت در جلسات.^{۱۸}

ب) سازمان مالی: سازمان مالی از نمایندگان جلسات و یک نماینده از سازمان مرکزی تشکیل می‌شد، و وظایف آن عبارت بود از:
۱- ضبط و ثبت کمک‌های مالی که از اعضا گرفته می‌شد؛
۲- تنظیم دفتر درآمد و دفتر هزینه و دفتر کل؛
۳- کوشش برای ازدیاد درآمد و تهیه طرح‌های ابتکاری مؤثر برای این منظور؛
۴- نظارت بر وصول درآمد و مصرف هزینه.^{۱۹}

داشتند و در واقع از هیچ یک از اعضای مؤتلفه، کتاب یا اثری باقی نمانده است که نشان‌دهنده کوشش فکری و نظری آنها برای احیا و تعریف اندیشه‌های دینی یا ارائه نوعی اسلام سیاسی باشد.^{۱۷} شاید به دلیل همین کاستی بود که این جمعیت بیشتر به صورت انتقالی وارد مسائل می‌شد. ولی با همه اینها سنخیت فکری و خط مشی این گروه، به حرکت فدائیان اسلام در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بر می‌گردد که به تشکیل حکومت مذهبی و مکتبی معتقد بودند.

مؤتلفه پس از شروع فعالیت بود که اساسنامه‌ای برای سازمان یافتن تهیه کرد. در اساسنامه اولیه این گروه پس از ذکر نام خداوند، دعای الهم لک الحمد و الیک الرجا و منک ... آمده است: «ما مردم مسلمان به حکم اعتقادی راسخ که نسبت به آیین مقدس آسمانی اسلام داریم، سلامت روحی و جسمی و سعادت مادی و معنوی خود و زن و فرزندان و جامعه و ملت خود را در این پیروزی اسلام و عمل به تعالیم سعادت بخش آن می‌دانیم، ما و بسیاری از مردم دیگر، به هدایت فطری خود، این حقیقت را اجمالاً دریافته‌ایم که آرامش درونی و آسایش فردی و امنیت اجتماعی و برتری و تعالی مادی و معنوی بشر تنها از راهی تأمین می‌شود که آن راه خداست، در این راه است که همه می‌توانند با اطمینان خاطر قدم بگذارند، از هر نوع گذشت و فداکاری استقبال کنند و در عین حال از نشاطی الهی که در پرتو فروغ ایمان جسم و جان آنها را حیاتی جاوید می‌بخشد بهره‌مند شوند.»^{۱۸}

در اساسنامه کنونی این گروه اعلام شده است: «زمینه پیدایش آن از بستر سیاسی قدرت طلبی احزاب غربی نیست، بلکه از درون نهضت اسلامی و ضد استبدادی بر محوریت ولایت و رهبری فقیه عادل شایسته و اصلح است. و خاستگاه آن، طبقه یا قشر یا صنف خاصی نیست، بلکه از درون توده‌های مردم متعهد به اسلام برخاسته است.» و در ادامه، انگیزه اصلی از تأسیس آن چنین بیان شده است: «هدف کسب قدرت و سلطه نیست، کسب رضای خداست و انجام وظیفه و تکالیف شرعی و ملی بر حاکمیت قانونی متکی به اسلام ناب محمدی، قوانین مصوب نمایندگان ملت، که مغایرت با شرع نداشته باشد.»^{۱۹} بادمچیان در همان باره بیان کرده است که انگیزه تشکل آنها قدرت خواهی، موقعیت طلبی و شهرت جویی نبوده است، بلکه انگیزه تشکیل مؤتلفه خداخواهی و خدمت بی‌توقع بود، و پذیرش همه رنج‌ها و سختی‌ها که در راه خدا و خدمت به مکتب و بندگان خدا پیش می‌آید.^{۲۰}

این حزب هدف اساسی خود را برقراری حاکمیت ارزش‌های انقلاب اسلامی بر هر فرد و جمع و جامعه و استقرار نظام عدالت اسلامی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و امور دفاعی و در نهایت کار در جهت تشکیل حاکمیت جهانی عدل اسلامی از طریق انتخاب آزاد و پذیرش مردم جهان می‌داند.^{۲۱} هدف اصلی مؤتلفه، ساختن جامعه‌ای اسلامی از اعضا و طرفداران در درون تشکل است که نمونه باشد و

همچنین پاسداری از ارزش‌ها و انقلاب اسلامی و راه امام خمینی (ره) در ایجاد امت بزرگ و سعادت‌مند اسلامی است. برنامه‌های مؤتلفه اسلامی بر اساس اسلام ناب محمدی (ص) و اصول انقلابی و رهنمودهای امام خمینی (ره) و ولی فقیه زمان و منطبق بر قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران است.^{۲۲}

با توجه به مطالبی که در بالا به آن اشاره شد می‌توان محورهای زیر را در خصوص حزب مؤتلفه اسلامی به صورت مختصر بیان کرد: ۱- صیانت از ارزش‌ها؛ ۲- ولایت‌مداری و نظام ولایت فقیه به عنوان مدل سیاسی حکومتی و حفظ نظام به عنوان یکی از واجبات شرعی؛ ۳- حفظ اسلام و مقدسات مذهبی و عملی کردن آن؛ ۴- نفی مشی احزاب لیبرال غربی؛ ۵- نفی سکولاریسم؛ ۶- استقرار عدالت اجتماعی و نفی نابرابری‌های اقتصادی و طبقاتی.

تبیین نشانه حزب مؤتلفه اسلامی

۱- طرح برگرفته از کلمه جلاله «الله» است که همه کار و همه چیز از او و برای اوست و همه هستی در این کلمه تجلی می‌یابد و همه جهات به او منتهی می‌شود. کلمه «الله» مستجمع جمیع صفات خداست. خداوند مورد قبول همه ادیان است و کلمه‌ای است که می‌تواند محور تفاهم همه دارندگان ادیان و مذاهب مختلف باشد.

۲- نمود اولیه طرح، «ستاره» است که مظهر درخشندگی و زیبایی و نورانیت در ظلمت شب است و در مکتب اسلام، ائمه اطهار (علیهم السلام) نجوم زاهره و النجم الثاقب نامیده شده‌اند. ستاره در نشانه حزب نشان‌دهنده این نکته است که تحزب خدامحور همچون ستاره‌ای در تاریکی جهان مادی می‌درخشد.

۳- ستاره از تلفیق دو مربع در حال چرخش پدید آمده که نشان‌دهنده حرکت و پویایی است.

۴- مربع و شکل هندسی دلالت بر نظم و اندازه دارد و چهارچوب تشکیلات را می‌رساند.

۵- نمود مخفی نشانه، کلمه «لا اله الا الله» است که به زیبایی در کلمه «الله» طراحی شده، و مجموعه‌ای اقتباس شده از آیات قرآن مجید است که اصل اساسی توحید را مطرح می‌نماید.

۶- کلمه «لا» برگرفته از «لا شرقیه و لا غربیه» است.

۷- نمود مخفی دیگر نشانه، تصاویر نمونه‌ای از کتاب، قلم و بناست که نشان‌دهنده فرهنگی بودن مؤتلفه و ساختار منظم تشکیلاتی آن است.

۸- نام حزب مؤتلفه اسلامی به صورت پایه برای ستاره نوشته شده تا نشانه‌ای بر پاسداری کلمه توحید باشد و ارتباط نشانه و حزب را برقرار کند.

۹- نشانه، در هر اندازه‌ای که باشد، زیبایی خود را دارد.

۱۰- تاریخ تأسیس یادآور



نظر و عنایت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ به مؤتلفه اسلامی و بیانگر سابقه تاریخی و استمرار حزب است. ۱۱- رنگ سبز، علامت رشد و سازندگی و آرام‌بخش و نشانه علوی است.

فعالیت‌های قبل از انقلاب

لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی:

اعضای مؤتلفه کسانی بودند که از نخستین روزهای پدید آمدن نهضت مرجعیت و امام، وظیفه‌شان نشر اعلامیه‌های ایشان، سر و سامان دادن به تظاهرات و هدایت کلی مسائل جنبش در تهران بود.^{۲۳}

از اقدامات غرب‌گرایانه پهلوی در آغاز دهه ۴۳۱- که مؤتلفه اسلامی انگشت مخالف بر آن نهاد طرح لایحه تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی بود که از نظر مؤتلفه عملاً به رسمیت یافتن همه ادیان و مذاهب به جای رسمیت مذهب شیعه اثنی‌عشری می‌انجامید. به موجب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که در غیاب مجلس از سوی کابینه علم تصویب شد، با اعطای حق رأی به زنان موافقت گشت و از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان، قید تحلیف شد با «قرآن کریم» حذف و سوگند با «هر کتاب آسمانی» به جای آن قرار گرفت.^{۲۴} در این لایحه مسلمانان می‌توانستند نمایندگانی از ادیان دیگر داشته باشند که از نظر مؤتلفه این مخالف قاعده نفی سبیل بود. از سوی دیگر آزادی زنان و دادن حق رأی به آنها و انتخاب شدنشان به نمایندگی، به گونه‌ای که حکومت مدنظر داشت، از نظر مؤتلفه اسلامی، حرکتی شیطن‌آمیز و بر خلاف اسلام تلقی می‌شد.^{۲۵}

در سال ۱۳۴۱ مؤتلفه ضمن تشکیل مجالسی در مساجد بازار تهران، اعلامیه‌ای نیز تحت عنوان «تمام حجت» و با امضای «گروه مجاهدین» بر ضد اقدامات تجددگرایانه و عرفی حکومت پخش کرد که در آن با درج آیه‌های انزرا میز از قرآن، به آنان که بر خلاف نوامیس اسلامی و قوانین قرآن فعالیت‌هایی می‌کردند هشدارهای تهدیدآمیز داده شده بود.^{۲۶}

مؤتلفه معتقد بود که شاه دیکتاتوری و سایه ساواک را برقرار ساخت، و افزایش شکنجه‌ها، کشتارها، زندان‌ها، غارت کردن ثروت‌های مردم و کشور، از بین بردن کشاورزی و دامداری تحت نام اصلاحات، مسخ کردن فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران و توسعه فساد، فحشاء، عیاشی، تن‌پروری و خلاصه هر چند از منکرات بود را از دیگر اقدامات رژیم می‌دانست.^{۲۷} در همین خصوص بادمچیان چنین بیان نموده است که تمام برنامه‌های اصلاحی شاه را امریکا اتخاذ می‌کرد و هدف آن بود که با اسلام مقابله شود. وی معتقد است که اصلاحات در اصل به خاطر از بین بردن اسلام و تکمیل سلطه امریکا بود نه به خاطر اینکه کشاورزان و کارگران ما صاحب نعمت و ثروت مادی بشوند.^{۲۸}

قیام ۱۵ خرداد:

خرداد سال ۱۳۴۲، که با ایام محرم مصادف شده،

اوج رویارویی رژیم پهلوی و روحانیت بود. ساواک به وعظ اخطار داده بود که علیه شاه و اسرائیل سخنرانی نکنند و به مردم نگویند که اسلام در خطر است. امام در ۱۳ خرداد، که مصادف با روز عاشورا بود، حمله رژیم به فیضیه را به واقعه کربلا تشبیه کرد، آن را به تحریک اسرائیل دانست، رژیم را نیز دست‌نشانده اسرائیل خواند و به شدت به شاه حمله کرد. دو روز پس از این سخنرانی، در سحرگاه ۱۵ خرداد امام دستگیر، و به تهران منتقل شد.^{۲۶} این خبر به سرعت در سرتاسر ایران پخش شد. مؤتلفه در پخش این خبر تأثیر بسزایی داشت. از ابتدای صبح آن روز در تهران تظاهرات شروع شد که به کشته و زخمی شدن بسیاری از تظاهرات‌کنندگان انجامید. در این تظاهرات اعضای مؤتلفه بسیار فعال بودند. از نکات مهم در سخنرانی‌های آن روز اعتراض به بازداشت مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی، سحابی و دیگر اعضای نهضت آزادی بود. از دیگر فعالیت‌های مؤتلفه در این تظاهرات، اعلام تعطیلی بازار، هیأت‌های دینی بود. از این تاریخ تا زمان انتخابات مجلس بیست‌ویکم، مؤتلفه به چاپ و پخش اعلامیه با امضای مسلمانان مجاهد، شورای مسلمانان متحد و هیأت‌های مؤتلفه مشغول بود. در زمان انتخابات مجلس، بیشتر علما انتخابات را تحریم کردند در نتیجه مؤتلفه به پخش افکار دیگر علما همت گمارد. اواخر سال ۱۳۴۲ دولت علم برکنار، و حسنعلی منصور نخست وزیر شد. وی برای نشان دادن حسن نیتش در فروردین ۱۳۴۳ آیت‌الله خمینی را به قم بازگرداند.^{۲۷} لذا تکثیر اعلامیه‌های امام، ترتیب تظاهرات، راهپیمایی، مجالس و سخنرانی‌های متعدد برای طرفداران نهضت امام از جمله فعالیت‌های مؤتلفه در این دوره به شمار می‌رود.^{۲۸}

تشکیل سازمان نظامی:

پس از گذشت مدتی، بعضی از اعضای مؤتلفه با این تحلیل که مبارزه سیاسی به تنهایی جواب نمی‌دهد به فکر مبارزه مسلحانه افتادند. این طرح به‌رغم مخالفت بعضی از اعضای شورای روحانیت، از جمله آیت‌الله مطهری که از همان اول مخالف کارهای نظامی و تند بود و می‌فرمود: «چه‌ها با این کارها به زندان می‌افتند و در زندان اسیر عقاید انحرافی می‌شوند، باید کار فکری کرد»^{۲۹} به تصویب شورای مرکزی رسید. آنها دادن بیانیه، شعار، سخنرانی و تظاهرات را «مبارزه منفی» و تشکیل گروه مسلح را «مبارزه مثبت» نام نهادند که از فدائیان اسلام به ارث رسیده بود.^{۳۰} شهید عراقی در خاطرات خویش در این باره آورده است: «۱۵ خرداد یک نقطه عطفی بود تقریباً در تاریخ مبارزات ایران، به‌خصوص در داخل تشکیلات خود ما، بعد از این گذشتار... آنهایی که یک مقدار معتقد به مشی غیر از حرکت سیاسی بودند، یک مقدار زمینه برایشان فراهم شد که بتوانند روی طرح‌های خودشان صحبت کنند، این شد که طرح یک شاخه‌ای به نام شاخه نظامی در درون سازمان مطرح شد.»^{۳۱} بدین ترتیب بود که مؤتلفه فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی را با فعالیت مسلحانه آمیخت. بادامچیان

عنوان کرده است: «مؤتلفه به این باور رسیده بود که با رژیمی که دست‌نشانده دشمنان اسلام است و سرسپرده طاغوتیان جهانی و تا بن دندان مسلح است نمی‌شود با تذکر، نصیحت و اعتراض روبه‌رو شد. رژیمی که خائن و به این خیانت واقف است، و حاضر به بازگشت نیست، با این رژیم بایستی جنگید، لذا گروه جداگانه مسلحی از مؤتلفه شکل گرفت.»^{۳۲}

ترور حسنعلی منصور و دستگیری اعضا:

با سخنرانی امام درباره کاپیتولاسیون، ایشان به ترکیه تبعید شدند. از همان روز تبعید آیت‌الله خمینی، برنامه ترور منصور طرح‌ریزی شد. بادامچیان درباره ترور منصور چنین بیان کرده است: «ما خواستار آن بودیم که شاه را اعدام کنیم، ولی به دلایلی امکان نداشت؛ لذا تصمیم به ترور منصور گرفته شد و روز عملیات را روز ۱۷ رمضان (اول بهمن ۱۳۴۳) که سالگرد غزوه بدر بود در نظر گرفتند و نام عملیات هم بدر گذاشته شد.»^{۳۳} بخارایی در وصیت خود عنوان کرده است که

چون از طرف دستگاه به روحانیت اهانت شده بود و کاپیتولاسیون را تصویب کرده بودند و از طرف دیگر مبارزه منفی به نتیجه نرسیده بود، بنابراین ابتدا به کشتن شاه و سرلشکر ابادی و غیره تصمیم گرفتیم، ولی بعداً توافق روی منصور شد.^{۳۴} در نتیجه همین تصمیم، بخارایی و سه نفر دیگر خود را آماده کردند تا هر کدام زودتر به منصور رسید کار را تمام

کند. بخارایی، منصور را در مقابل در ورودی مجلس در بهارستان ترور کرد، ولی دستگیر شد. در پیگیری‌های بعدی رضا هرنیدی و نیک‌نژاد هم دستگیر شدند. آنها ابتدا کلیه مسئولیت ترور را به عهده گرفتند، ولی یکی از اعضا به رابطه خود با حاج صادق امانی و اطلاع ایشان از ترور اعتراف کرد. همین مسأله باعث شد اول برادرهای حاج صادق را بگیرند، و چمدان اسلحه‌ها و اعلامیه‌ها کشف گردد. پس از آن شهید عراقی و بعد هم حاج صادق امانی دستگیر شدند و به دنبال آنها ۳۴ نفر از اعضای سازمان سیاسی بازداشت گردیدند.^{۳۵} با دستگیری اعضای مؤثر این گروه، فعالیت بیرونی مؤتلفه متوقف شد.^{۳۶}

پس از این دستگیری‌ها، مؤتلفه‌ای‌ها در سال ۱۳۴۹ در قالب همکاری با سازمان مجاهدین خلق فعالیت نمودند، و دیگر به نام مؤتلفه اسلامی فعالیت چندانی انجام نمی‌دادند. تا اینکه در دهه ۱۳۵۰ و به دنبال قضیه تجدید نظرهای ایدئولوژیک گروهی از اعضای سازمان، مجدداً اعضای مؤتلفه از جمله: اسلامی، عسگر اولادی،

عراقی، و بادامچیان به فعالیت بر اساس ضوابط شرعی و انتشار اعلامیه‌هایی با شعار: «برقرار باد حکومت عدل الهی» تا چند سال قبل از پیروزی انقلاب ادامه دادند، بدون اینکه نامی بر خود بگذارند.^{۳۷}

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با توجه به اینکه مؤتلفه اسلامی خود را گروهی اسلامی و پیرو علما و روحانیت می‌دانست آیا جواز شرعی برای عملیات نظامی و ترور داشته است؟

در این باره دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. به نوشته بادامچیان، مؤتلفه برای فعالیت مسلحانه مجوز شرعی کسب می‌کرد.^{۳۸} البته نکته جالب این است که هیچ سندی را ارائه نکرده و در توجیه حرکات مسلحانه و ترور منصور استدلال کرده است: «در آن موقع صحبت از این بود که اگرچه فعلاً دسترسی به امام ممکن نیست (امام در تبعید بودند) اما ایشان که قبلاً فرموده بودند حالا موقع این کار نیست، پس منع از اعدام نکرده‌اند فقط زمان را مساعد ندانسته‌اند، بنابراین الان که امام به طور صریح فرموده‌اند اینها خائن به اسلام و قرآن و



مملکت و ملت‌اند و دست‌نشانده امریکا هستند... پس در حقیقت می‌توان همین نظریات را به عنوان حکم شرعی به حساب آورد.»^{۳۹}

عسگر اولادی، عضو دیگر مؤتلفه، با تأکید بر این نکته که در قضیه ترور منصور فتوای صریحی از امام نداشتیم و آقایان بهشتی و مطهری و چند تن دیگر، از تعدادی از آقایان اجازه گرفته بودند، گفته است: «پس از تبعید امام عمده نظرات بر این شده بود که اگر کاری انجام نشود، تمام زحمات هدر می‌رود... هیأت‌های مؤتلفه دو جا سراغ شاه رفتند، اما موفق نشدند و در یک جلسه‌ای تصمیم گرفتند بر روی مقامات رده دوم رژیم کار کنند که مردم مایوس نشوند. یازده نفر را در نظر گرفتند که در رأس آنها حسنعلی منصور بود. شاید از روزی که تصمیم گرفتند تا روزی که ترور انجام شد پانزده روز طول نکشید.»^{۴۰} وی در جای دیگر بیان کرده است که خاموشی از طرف مؤتلفه به مشهد مقدس رفت و از محضر آیت‌الله میلانی مجوز اعدام انقلابی منصور را گرفت.^{۴۱}

با توجه به گفته اعضای اصلی مؤتلفه، فتوا و اجازه‌های خاص از جانب امام خمینی در ترور منصور یا دیگر عوامل رژیم پهلوی وجود نداشت و به طور کلی ترور منصور پس از تبعید امام برنامه‌ریزی شده بود. با توجه به پایبندی اعضای جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی به مرجعیت امام خمینی بدیهی است در صورت اخذ اجازه از امام، نیازی به تلاش برای اخذ چنین اجازه‌هایی از سایر علما نبود. ولی به علت صادر نشدن چنین مجوزی از سوی امام در مورد ترور عوامل حکومت، مؤتلفه به آیت‌الله میلانی مراجعه کرد. یادآوری این نکته ضروری است که نهی امام در ترور عوامل رژیم حداکثر اختلاف نظر داشتن با پیروانش در تاکتیک مبارزه تلقی می‌گردد.^{۳۲}

فعالیت‌های بعد از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مؤتلفه در حزب جمهوری اسلامی ادغام شد. این گروه در تأمین مالی راه‌اندازی اولین شماره روزنامه جمهوری اسلامی در خردادماه ۱۳۵۸ و نیز تأمین مکان برای فعالیت‌های حزبی در شهرها سهم مؤثری داشت و بعضی از اعضای آن در هسته اولیه تأسیس حزب و سپس شورای مرکزی حزب فعال شدند.^{۳۳}

از جمله انگیزه‌های این کار از زبان اعضای فعال مؤتلفه اسلامی عبارت بود از: ۱- فعالیت برای تحقق و استواری حکومت جمهوری اسلامی؛ ۲- اجرای امر به معروف و نهی از منکر با ایجاد تشکلی دارای قدرت و قدرت ناهیه؛ ۳- تشکیل اهل ایمان در برابر تشکلهای اهل کفر و شرک و نفاق؛ ۴- غلبه حزب الله بر دیگر احزاب از طریق وحدت در سه ولایت: ولایت خدا، ولایت رسول خدا و ولایت امام معصوم و در زمان غیبت ولایت فقیه؛ ۵- اگر دیر اقدام می‌شد، افراد جامعه دسته دسته جذب تشکلهای پرجاذبه‌ای مانند مجاهدین خلق و فدائیان می‌شدند؛ ۶- وجود تشکیلات سبب می‌شد تا از درون تشکیلات خود و با شناختی که از اعضا وجود داشت نمایندگان برای دولت و سایر مسئولیت‌های کشور معرفی، و دست غیر انقلابیون از مملکت اسلامی کوتاه شود؛ ۷- با جذب مردم به حزب جمهوری اسلامی می‌شد مانع جذب آنها به سایر احزاب فریب‌دهنده شد؛ ۸- تلاش برای حفظ جهت‌گیری و رنگ مذهبی انقلاب در مقابل رنگ ملی و غیر مذهبی.^{۳۴}

پس از متوقف شدن فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی، اعضای اصلی مؤتلفه در سال ۱۳۶۶ بار دیگر جمعیت مؤتلفه اسلامی را تشکیل و به فعالیت ادامه دادند.^{۳۵}

این جمعیت پس از جدایی از حزب جمهوری اسلامی، در تاریخ ۱۲ آذر سال ۱۳۶۹ پروانه فعالیتش را به عنوان حزبی رسمی از وزارت کشور گرفت و حبیب‌الله عسگر اولادی اولین دبیرکل این حزب شد. و پس از سال‌ها رهبری این حزب، در ۲۹ مرداد، ۱۳۸۳، محمد نبی حبیبی، که بیش از شصت سال داشت به جای یار قدیمی و مرد اول مؤتلفه اسلامی نشست.

در دوران بعد از انقلاب، این جمعیت در انسجام، تمرکز و هدایت تشکیلاتی سیاسی اصناف و بازاریان سهم بسزایی داشته و در همه رویدادها و عرصه‌های مختلف سیاسی به صورت اقلیتی مؤثر عرض اندام کرده و در مقام یکی از تشکلهای ثابت‌قدم در کنار «جامعه اسلامی مهندسين»، «جامعه اسلامی انجمن‌های اصناف و بازار»، «جامعه زینب» و... همسو با جامعه روحانیت مبارز عمل نموده است.^{۳۶}

مؤتلفه اسلامی و انتخابات ریاست‌جمهوری:

مؤتلفه اسلامی جدی‌ترین حزب سیاسی کشور در انتخابات ریاست‌جمهوری بوده است و در هر دوره از این انتخابات، چهره‌های بارزی از این حزب وجود داشته‌اند و این حزب به طور فعال از کاندیدای مورد نظر خود پشتیبانی و حمایت کرده است.

دوره اول: در انتخابات دوره اول ریاست‌جمهوری، چون مؤتلفه اسلامی جذب حزب جمهوری اسلامی شده بود، پس از حذف کاندیدای منتخب خود، جلال‌الدین فارسی، از هیچ کاندیدایی حمایت نکرد و مردم را به علما و جامعه مدرسین ارجاع داد. جامعه مدرسین و بیشتر ائمه جمعه پس از حذف جلال‌الدین فارسی از ریاست‌جمهوری حسن حبیبی حمایت می‌کردند. در پی حمایت جامعه مدرسین و روحانیون، بعضی از احزاب فرصت‌طلب مانند حزب توده نیز از حبیبی حمایت کردند.^{۳۷} و همان‌طور که می‌دانیم در این دوره انتخابات، ابوالحسن بنی‌صدر یا اخذ بیشترین رای مأخوذه معادل ۷۵/۷ درصد آرا را به خود اختصاص داد و پست ریاست‌جمهوری را بر عهده گرفت.^{۳۸}

دوره دوم: با گریختن رئیس‌جمهور مخلوع، انتخابات زودرس بر پا شد و مؤتلفه دو تن از رهبران اصلی‌اش را برای رقابت با محمدعلی رجایی کاندید کرد. بدین ترتیب علی‌اکبر پرورش و حبیب‌الله عسگر اولادی در کنار محمدعلی رجایی و عباس شیبانی رقابت نمودند.

علی‌اکبر پرورش در سال ۱۳۳۱ در اصفهان متولد شد، تحصیلات حوزوی را تا مقدمات، و دانشگاهی را تا مقطع کارشناسی ارشد کارآموزی دبیری به پایان برد. در کنار تدریس به فعالیت سیاسی مبادرت نمود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نمایندگی مردم اصفهان در مجلس برگزیده شد. در آن مقطع عضو هیأت‌رئیس مجلس بود.^{۳۹}

حبیب‌الله عسگر اولادی مسلمان، دیگر کاندیدای این دوره، در سال ۱۳۱۱ در تهران

متولد شد. دروس رایج را تا دیپلم و علوم حوزوی را تا مقطع سطح فرا گرفت. از سال ۱۳۲۷ در صف هم‌زمان آیت‌الله کاشانی و سیدمجتبی نواب‌صافی قرار گرفت. وی که از بنیان‌گذاران هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به شمار می‌رفت، پس از ترور حسنعلی منصور دستگیر و به حبس ابد محکوم گردید، ولی در سال ۱۳۵۶ از زندان آزاد شد. پس از انقلاب به مجلس شورای اسلامی راه یافت و با تأسیس کمیته امداد امام خمینی در این نهاد فعالیت کرد.^{۴۰} همان‌طور که می‌دانیم در این انتخابات محمدعلی رجایی با کسب ۸۷/۸۷ درصد آرا به ریاست‌جمهوری رسید.^{۴۱} ایشان محمدجواد باهنر را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد. شایان ذکر است که هر دو رقیب مؤتلفه‌ای شهید رجایی در کابینه شهید باهنر به وزارت رسیدند: علی‌اکبر پرورش وزیر آموزش و پرورش شد و حبیب‌الله عسگر اولادی وزارت بازرگانی را به دست گرفت.

دوره سوم: دو ماه از رئیس‌جمهوری رجایی نگذشته بود که به علت شهادت او و همکارانش، بار دیگر انتخابات پیش از موعد برگزار شد. تحول مهمی که در این دوره اتفاق افتاد، مصادف شدن آن با برداشته شدن منع رهبر فقید انقلاب از روحانیان برای ورود به عرصه سیاست بود. به همین خاطر آیت‌الله خامنه‌ای، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، نامزد ریاست‌جمهوری شد.

در این انتخابات، مؤتلفه با سه چهره وارد گود رقابت شد که عبارت بودند از: غفوری فرد، علی‌اکبر پرورش و سیدمحمدرضا زوارهای.^{۴۲} در انتخابات یادشده جریان‌های سیاسی همگی از آیت‌الله خامنه‌ای حمایت کردند که می‌توان به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اشاره کرد.^{۴۳}

در این دوره آیت‌الله خامنه‌ای با کسب ۹۵/۱۱ درصد آرا به ریاست‌جمهوری برگزیده شد.^{۴۴} ایشان میرحسین موسوی را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب، و به مجلس معرفی کرد. در این دوره هم مؤتلفه‌ای‌ها از



کابینه بی‌نصب نبودند و علی‌اکبر پرورش تا سال ۱۳۶۳ وزارت آموزش و پرورش را بر عهده گرفت که در این تاریخ سید کاظم اکرمی جانشین وی شد. و آقای عسگر اولادی هم وزارت بازرگانی را تا سال ۱۳۶۲ حفظ کرد که آقای حسن عابدی جانشین او شد و آقای حسن غفوری فرد وزیر نیروی کابینه آقای موسوی شد که در سال ۱۳۶۳ محمدتقی بانکی جای وی را گرفت. در این دوره محسن رفیق‌دوست، یکی دیگر از مؤلفه‌های‌ها، وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد.^{۵۵}

دوره چهارم: در دوره چهارم سه نفر از افرادی که کاندید شده بودند توانستند تأیید صلاحیت خود را از شورای نگهبان اخذ کنند و به عرصه رقابت و فعالیت انتخاباتی وارد شوند که عبارت بودند از: محمود کاشانی، فرزند آیت‌الله کاشانی، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس گروه داوران ایرانی در دادگاه لاهه طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳، عسگر اولادی از جمع مؤلفه‌های‌ها که برای بار دوم به عرصه مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری وارد شده، و نفر سوم آیت‌الله خامنه‌ای بود.

در این دوره هم مانند دوره پیشین بیشتر احزاب و گروه‌های فعال از ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای حمایت کردند. ایشان با اخذ حدود ۸۵/۶۷ درصد آرا برای بار دوم بر صندلی اول قوه مجریه جلوس کرد.^{۵۶} در این دوره موسوی کابینه دوم خود را تشکیل داد که فقط محسن رفیق‌دوست وزارت سپاه پاسداران را برای خود حفظ کرد.

دوره پنجم: دوره چهارم تمام نشده بود که رهبر انقلاب، حضرت امام خمینی (ره)، رحلت فرمود. لذا آیت‌الله خامنه‌ای جانشین بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی شد و در نتیجه انتخابات پنجم زودتر از زمان مقرر به وقوع پیوست و دو چهره مطرح برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری قدم به میدان نهادند: عباس شیبانی و علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی. در این دوره هاشمی رفسنجانی با اخذ ۹۴/۲۰ درصد آرا به ریاست‌جمهوری رسید.^{۵۷} در این دوره کسی از مؤلفه‌های‌ها خود را کاندید نکرد. این دوره تنها دوره‌ای بود که مؤلفه کاندیدی نداشت.

دوره ششم: در این دوره مجمع روحانیون مبارز و جریان‌های هم‌هنگ با آن از فعالیت در انتخابات کنار کشیده و بیشتر احزاب و گروه‌های سیاسی فعال در عرصه انتخابات، حمایت خود را از ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی اعلام کرده بودند که از این میان می‌توان از جامعه روحانیت مبارز تهران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی مهندسی و جامعه اسلامی دانشجویان نام برد.^{۵۸} با وجود آنکه مؤتلفه اسلامی در این انتخابات از هاشمی‌رفسنجانی حمایت کرد، عبدالله جاسبی نامزد تازه نفسی از این حزب هم در این انتخابات شرکت نمود. در این دوره هاشمی‌رفسنجانی با اخذ ۶۲/۹۰ درصد آرا برای بار دوم به پست ریاست‌جمهوری دست یافت. در کابینه دوم هاشمی رفسنجانی از مؤلفه‌های‌ها

این بار نوبت ال‌اسحاق بود که به وزارت بازرگانی منصوب شود.

دوره هفتم: در دوره هفتم که یکی از دوره‌های حساس برای احزاب و جناح‌های سیاسی بود این بار از مؤتلفه‌های‌ها یکی از جناح‌های شورای نگهبان، و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور برای بار دوم وارد انتخابات گشت و دوشادوش سید محمد خاتمی، علی‌اکبر ناطق‌نوری و ری شهری کاندید شد. هر چند که مؤتلفه حاضر نشد از عضو رسمی خود حمایت کند و از ناطق‌نوری حمایت کرد.

در این دوره سید محمد خاتمی با اخذ حدود ۶۹/۰۵ درصد آرا به ریاست‌جمهوری رسید.

دوره هشتم: در این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری، شورای نگهبان بر خلاف دوره‌های قبلی ده نفر را برای رقابت در انتخابات تأیید نمود که از این میان از بین مؤتلفه‌های‌ها حسن غفوری فرد و عبدالله جاسبی حضور داشتند ولی مؤتلفه مثل گذشته، همگام با جناح راست بر سر توکل ائتلاف کرد که شعار «جمهوری دوم» را می‌داد.^{۵۹} در این دوره نیز سیدمحمدخاتمی با اخذ ۷۷/۸۸ درصد آرا بر منصب ریاست‌جمهوری باقی ماند.

دوره نهم: در دوره نهم انتخابات ریاست‌جمهوری سلاقی و گرایش‌های مختلفی حضور داشتند و رقابت سختی در بین کاندیدها شکل گرفت. مؤتلفه هم در این میان به فعالیت خود مثل دوره‌های پیشین ادامه داد و از علی لاریجانی حمایت کرد. در همین خصوص محمدنبی حبیبی، دبیرکل این حزب بیان کرده است: «حزب مؤتلفه اسلامی با ادامه سیاست کلی خود، که هماهنگی با شورای محترم هماهنگی است، از نامزدی دکتر علی لاریجانی حمایت می‌کند و مجموعه شورای هماهنگی را یک ضلع مهم انتخابات تلقی نموده و در هر حال نامزد نهایی خود را، نامزد نهایی شورای هماهنگی دانست و می‌داند.»^{۶۰}

با توجه به فضای انتخاباتی که به‌وجود آمد، محمود احمدی‌نژاد و هاشمی‌رفسنجانی به دور دوم انتخابات راه یافتند. به بیانی دیگر، مؤتلفه دوباره در این انتخابات هم شکست خورد؛ زیرا علی لاریجانی از دور رقابت حذف شد. این تشکل در مرحله دوم انتخابات سکوت اختیار کرد، ولی پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست‌جمهوری، از اولین گروه‌هایی بود که از او حمایت کرد و علت آن را مورد تأیید بودن آقای احمدی‌نژاد از طرف اصول‌گرایان عنوان کرد و در نتیجه سیاست حمایت از دولت ایشان را در دستور کار خود قرار داد، به نحوی که رسانه‌های نزدیک به مؤتلفه از اقدام‌های دولت احمدی‌نژاد حمایت و کمتر از این دولت نقد و انتقاد می‌کنند.^{۶۱}

مؤتلفه و انتخابات مجلس شورای اسلامی:

همان‌طور که گفته شد، این جمعیت همواره جزء متحدان جامعه روحانیت مبارز و به عنوان بازوی اجرایی و توان مالی آن عمل کرده است. در دوره سوم مجلس و انشعاب مجمع روحانیون مبارز تهران از جامعه روحانیت

مبارز، جمعیت مؤتلفه همراه جامعه روحانیت مبارز لیست مشترکی دادند و اصولاً یکی از دلایل مهم انشعاب در جامعه روحانیت خطامشی و اهداف جمعیت مؤتلفه بود که بعضی از نیروهای چپ با آن موافق نبودند، از جمله در قضیه رای اعتماد مجلس دوم به دولت مهندس موسوی که جناح راست و جمعیت مؤتلفه مصرأ خواستار نخست‌وزیری آیت‌الله مهدوی‌کنی بودند و بالاخره در هنگام رای‌گیری ۹۹ نفر از نمایندگان وابسته به این دو گروه رأی ممتنع یا منفی به دولت مهندس موسوی دادند. در دوره سوم مجلس حضور جناح راست و جمعیت مؤتلفه با ارائه لیست مجمع روحانیون مبارز کمی کم‌رنگ می‌نمود. و اکثریت مجلس را نیروهای جناح چپ تشکیل می‌دادند، اما در دوره چهارم که اکثر نمایندگان مجلس از جناح راست بود بسیاری از کاندیداهای جمعیت مؤتلفه به مجلس راه یافتند، ولی در دوره پنجم انتخابات مجلس این گروه در جلب آرای عمومی موفق نبودند، به طوری که در تهران به جز حمیدرضا ترقی و غفوری فرد که به طور مستقل نامزد شده بودند و علی عباسپور که در میان‌دوره‌ای وارد مجلس شد، هیچ یک از اعضای صاحب نام این گروه به مجلس راه نیافتند. در انتخابات مجلس ششم هم تقریباً نیروهای سیاسی متمایل به جمعیت مؤتلفه و جناح راست نتوانستند بیش از ۲۵ درصد آرا را به دست آورند و هیچ یک از اعضای مشهور این جمعیت نتوانستند وارد مجلس شوند.^{۶۲} ولی در مجلس هفتم این جمعیت و جناح راست موفق شد دوره قبل را جبران کند و اعضای از این گروه به مجلس راه یافت.

نتیجه:

در ایران گروه‌های مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران متأثر از خرده‌گفتمان‌های سیاسی مسلط هستند که تنوع بسیاری دارند. علت این تنوع از یک‌سو گسترش حوزه اجتماعی سیاسی و درگیر شدن روزافزون گروه‌های مختلف در امور سیاسی و از سوی دیگر ظهور جریان‌های فکری و ایدئولوژیک جدید و تأثیر آن‌ها بر گروه‌های مختلف اجتماعی بود. در یک نگاه کلی می‌توان سه جریان اصلی سیاسی و فکری در ایران را شناسایی کرد که هر کدام شاخه‌های مختلف و گاه مختلطی دارند و تأثیر بسزایی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به جای گذاشته‌اند.

این سه جریان اصلی عبارت‌اند از: جریان اسلامی، جریان سوسیالیسم و جریان ناسیونال‌لیبرالیسم که هر یک از این سه جریان نیز بسته به محتوای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گوناگونی که به خود گرفته، در شکل‌های متعددی ظاهر شده‌اند؛ چنان‌که هر یک از این سه جریان از لحاظ اجتماعی - اقتصادی گاه محتوای محافظه‌کارانه، گاه اصلاح‌طلبانه و گاه انقلابی به خود گرفته و از لحاظ سیاسی نیز گاه گرایش‌های اقتدارگرایانه و گاه دموکراتیک داشته و از لحاظ شیوه کنش سیاسی نیز گاه در شکل مسالمت‌آمیز و گاه خشونت‌آمیز ظاهر شده‌اند. هر کدام از این جریانات در

مؤتلفه دو تغییر بسیار مهم در طی فعالیت چهل‌ساله خود داشته است که عبارت بودند از: تبدیل شدن از هیأت به جمعیت و سپس حزب، و تغییر نگرش در نحوه فعالیت به نحوی که از فعالیت‌های فرهنگی شروع کردند و سپس به فعالیت نظامی روی آوردند و پس از انقلاب، فعالیت سیاسی را در برنامه خود قرار دادند

مقطعی از تاریخ معاصر ایران تأثیر بسزایی داشته‌اند که به نظر می‌رسد برای شناخت تاریخ معاصر ایران، چارهای جز شناخت این گروه‌ها نباشد که گاه به صورت خفیف و گاه به صورت شدید در همه مقاطع تاریخ معاصر ایران حضور داشته‌اند.

با توجه به چنین نگرشی حزب مؤتلفه اسلامی که در قالب جریان اصلی اسلامی قرار دارد دارای چنین فراز و فرودهایی بود. همان‌طور که گفته شد، این حزب دو تغییر بسیار مهم در طی فعالیت چهل‌ساله خود داشته است که عبارت بودند از: تبدیل شدن از هیأت به جمعیت و سپس حزب، و تغییر نگرش در نحوه فعالیت به نحوی که از فعالیت‌های فرهنگی شروع کردند و سپس به فعالیت نظامی روی آوردند و پس از انقلاب، فعالیت سیاسی را در برنامه خود قرار دادند. این مسائل نشان‌دهنده فراز و فرودهای این حزب در طی فعالیت‌هایش است که همراه دستاوردها و ناکامی‌هایی که داشته یکی از احزاب پرسابقه ایران محسوب می‌شود و در تاریخ معاصر ایران کمتر حزبی را با این سابقه طولانی سراغ داریم که این نشان‌دهنده رهبری و مدیریت منسجم و هماهنگی فکری افراد آن است.

پی‌نوشت‌ها

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- ۱- کاظم مقدم، خشونت قانونی: گزیده تاریخ معاصر ایران، تهران، محدث، ۱۳۸۰، صص ۱۲۹-۱۲۸
- ۲- رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، قم، نشر مورخ، چ ۷، ۱۳۸۶، ص ۳۰۴
- ۳- کاظم مقدم، همان، ص ۳۷۵
- ۴- همان‌جا! مصطفی میرسلیم، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۴، صص ۱۳۲-۱۳۱
- ۵- رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۵
- ۶- احسان رشیدی، «هیأت‌های مؤتلفه اسلامی»، شرق (ویژه‌نامه)، ش ۱۰
- ۷- اسدالله بادامچیان، آشنایی با جمعیت مؤتلفه اسلامی، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۴، ص ۵۲
- ۸- همان، ص ۵۳
- ۹- همان‌جا.
- ۱۰- رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۵
- ۱۱- اسدالله بادامچیان، همان، ص ۴۶
- ۱۲- همان، صص ۴۸-۴۷
- ۱۳- محی‌الدین انواری، رسالت، ۸۴/۳/۲۶
- ۱۴- یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران، عروج، ۱۳۸۴، صص ۹۰-۸۹
- ۱۵- اسدالله بادامچیان، همان، صص ۵۱-۵۰
- 16 - www.motalefeh.org
- ۱۷- اسدالله بادامچیان، همان، صص ۴۳-۴۲
- 18 - www.motalefeh.org
- ۱۹- همان‌جا.
- ۲۰- رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۴
- ۲۱- محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی

- عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷
- ۲۲- اسدالله بادامچیان، همان، ص ۶۳
- ۲۳- مصطفی میرسلیم، همان، ص ۱۳۴
- ۲۴- اسدالله بادامچیان، همان، ص ۵
- ۲۵- همان، ص ۱۳
- ۲۶- جمعی از نویسندگان انقلاب اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴، ص ۹۶
- ۲۷- احسان رشیدی، همان‌جا.
- ۲۸- یحیی فوزی، همان، ص ۸۸
- ۲۹- رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۵
- ۳۰- همان، ص ۳۷۶
- ۳۱- مهدی عراقی، ناگفته‌ها: خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵
- ۳۲- اسدالله بادامچیان، همان، ص ۱۰۲
- ۳۳- همان، ص ۱۲۶
- ۳۴- رسول جعفریان، همان، ص ۳۷۸
- ۳۵- اسدالله بادامچیان، همان، صص ۱۴۶-۱۴۳
- ۳۶- احسان رشیدی، همان‌جا.
- ۳۷- کاظم مقدم، همان، ص ۱۲۸
- ۳۸- اسدالله بادامچیان، همان، ص ۱۲۳
- ۳۹- همان‌جا.

۴۰- حمید بصیرت‌منش، «امام‌خمینی و گروه‌های مسلح اسلامی»، حضور، ش ۲۸ (۱۳۸۲) برگرفته‌شده از سایت حوزه.

41 - www.motalefeh.org

- ۴۲- حمید بصیرت‌منش، همان‌جا.
- ۴۳- عبدالله جاسبی، تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی)، تهران، دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۶۸
- ۴۴- مصطفی میرسلیم، همان، صص ۱۳۶-۱۳۵
- ۴۵- حسین بشیریه، دیپلماسی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶
- ۴۶- علی دزایی، سیاستمداران اهل فیضیه (بررسی، نقد، پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز)، تهران، سیاست، ۱۳۷۹، ص ۷۷
- ۴۷- فرید حاج سیدجوادی، روایت انتخابات، قم، تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴، ص ۵۱
- ۴۸- همان، ص ۵۳
- ۴۹- همان، ص ۸۳
- ۵۰- همان‌جا.
- ۵۱- همان، ص ۹۲
- ۵۲- همان، ص ۹۸
- ۵۳- فرید حاج سیدجوادی، همان، ص ۱۰۳
- ۵۴- همان، ص ۱۰۶
- ۵۵- همان، صص ۱۱۰-۱۰۹
- ۵۶- آبان.
- ۵۷- همان، ص ۱۵۲
- ۵۸- همان، صص ۱۶۵-۱۶۴
- ۵۹- آبان، ص ۲۰
- ۶۰- رسالت، ۸۴/۲/۲۸
- ۶۱- کارگزاران، ۸۵/۴/۱۴
- ۶۲- عباس شادلو، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران، نشر گستر، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹